

تربیت، قربانی کنکور

حیدر بایزیدی

کارشناس مشاوره تحصیلی، منطقه زیویه، شهرستان سقز

حاکم بر برنامه درسی، حوزه‌های تعلیم و تربیت کاملاً از هم جدا فعالیت می‌کنند. بدیهی است جدایی این دو حوزه نه تنها حیات طیبه را هدف نمی‌گیرد بلکه سرمایه‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی را هم بر باد می‌دهد. گواه این مهم آنکه در چند سال اخیر آمار رشد علمی کشور تنها متکی به نخبگان بوده و در جشنواره‌ها و المپیادهای بین‌المللی آنچه بدان بالیده‌ایم برآمده از استعدادهای ذاتی فرزندان این مرز و بوم بوده است. در داخل مدارس هم کنکور هر روز قربانی‌های بیشتری می‌گیرد. کنکور و همه شعبه‌ها و شعبده‌هایش فاقد هرگونه سودمندی مهارتی برای دختران و پسران این مملکت است. از نظر تربیتی هم نشانه‌های بدهوتی یا هویت مخدوش را در نسل جوان و نوجوان امروز به وضوح می‌توان دید. مفاهیم پرورشی و تربیتی در مدارس ما اساسی و بنیادی آموزش داده نمی‌شود. نتیجه آنکه، برای مثال، ما شهروندانی هستیم که با هم کار کردن و کار گروهی را با باندبازی و قانون‌شکنی اشتباه می‌گیریم! واقعیت این است که آنچه امروز در آموزش و پرورش بیش از هر چیز دیگری مورد غفلت قرار گرفته است عدم بروز حساسیت، درایت و کفایت لازم از سوی مدیران و راهبران آموزشی جامعه در جهت همگرایی بیشتر حوزه‌های تعلیم و تربیت است که این امر به راحتی باعث هدر رفتن سرمایه‌ها و ذخایر بالقوه انسانی شده است. چنانچه سیاست‌گذاری‌های کلان آموزش و پرورش تغییر نکند و راهبردهای هوشمندانه در این راستا اتخاذ نگردد نظام آموزشی ما، برعکس نظام‌های مترقی دنیا که در آن‌ها تعلیم و تربیت نماد تربیت انسان‌های طراز اول توسعه به حساب می‌آید، انسان‌هایی تک‌بعدی تربیت می‌کند که هنوز در مراحل آغازین توسعه دست‌وپا می‌زنند.

در کشورهای توسعه‌یافته بخش اعظم وظیفه نهادینه کردن ارزش‌ها و مفاهیم اساسی برعهده نظام آموزشی است. در این گونه نظام‌های آموزشی افرادی کارآمد را در تمام ابعاد تربیت می‌کنند تا در نهایت عوامل اصلی رشد و توسعه کشورشان به‌شمار آیند. این رشد و توسعه زمانی شکل می‌گیرد که دانش‌آموزان در مدارس علاوه بر آموزش مهارت‌ها و تخصص‌های حرفه‌ای آموزش‌های لازم در زمینه تبدیل شدن به شهروند حرفه‌ای را هم ببینند به طوری که ارزش‌های پذیرفته شده جامعه در کنار سایر دروس و مهارت‌ها در وجودشان نهادینه شود. به بیان دیگر، مبنای تخصص‌ها و مهارت‌های حرفه‌ای، ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده جامعه است و این یعنی «تربیت» جدا از «تعلیم» نیست. برای مثال در چنین نظام‌هایی دانش‌آموز عشق به میهن و کشورش را از مهد کودک یاد می‌گیرد تا بتواند در بزرگسالی از میهن خود دفاع کند. در نظام آموزشی ما هم، مطابق سند تحول بنیادین، آموزش وسیله‌ای است برای شکوفا نمودن استعدادهای افراد و سوق دادن آنان به سوی ارزش‌های والای اسلامی و انسانی. به عبارت دیگر تعلیم و تربیت هر دو در یک راستا هستند و در راه رسیدن به حیات طیبه در هم تنیده‌اند. اما چرا محصولات نظام آموزشی ما منجر به رشد و توسعه مدنظر نشده است؟ چرا باید برخورد با فساد و کژرفتاری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از قوای قهریه و اهرم‌های پلیسی طلب کنیم؟ حال آنکه از ریشه‌های تربیتی این آسیب‌ها غافلیم! واقعیت این است که اسناد بالادستی ما در نظام آموزشی اگر غنی‌تر از اسناد کشورهای توسعه یافته نباشد، کمتر از آن‌ها نیست، ولی برابر با اسناد نانوشته